

Anthropological Foundations of the Scientific Authority of the Holy Quran in Political Science¹

Mohammad Ali Ghasemi¹, Ghulam Reza Behrozi Lak²

1. PhD., Mustafa International Society, Qom, Iran (*Corresponding Author*). ghasemimohammad110@gmail.com

2. Professor, Baqer al-Uloom University; Member of the Association for Political Studies, Qom, Iran.

blak@bou.ac.ir

Abstract

This study investigates how the divine verses affect the anthropological foundations of political science based on the approach of the scientific authority of the Holy Quran. The research is based on the hypothesis that the Holy Qur'an, by establishing the anthropology of the Qur'an-based, introduces transcendent and special anthropology that affects all sciences, including political science. In this research, quadratic studies and the philosophy of science have been used analytically and critically. The results showed that human characteristics in the Qur'an, such as the divine caliphate of man, human dignity, attention to both material and spiritual needs, free will and choice, the purpose of creation, and attention to the layers of human existence, introduce politics as the arena of the divine caliphate. Moreover, he is always concerned about human dignity in political studies, and with a comprehensive approach of political science to this world and the hereafter, the human will and how to make the right and wrong choices, and the right to consult within limits determined by the consent of God and His Messenger. Covers human existence (heart, intellect, appearance, and behavior).

Keywords: Holy Quran, Scientific Authority, Political Science, Fundamentals of Anthropology.

1. Received: 2020-10-04 ; Revision: 2021-05-09 ; Accepted: 2021-12-11

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



مبانی انسان‌شناختی مرجعیت علمی قرآن کریم در علوم سیاسی^۱

محمدعلی قاسمی^۱، غلامرضا بهروزی‌لک^۲

۱. دکتری، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول). ghasemimohammad110@gmail.com

۲. استاد، دانشگاه باقرالعلوم(ع)؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران. blak@bou.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی چگونگی تأثیرگذاری آیات الهی بر مبانی انسان‌شناختی علوم سیاسی براساس رویکرد مرجعیت علمی قرآن کریم است. پژوهش بر این فرضیه استوار است که قرآن کریم با تأسیس انسان‌شناسی قرآن‌بنیان، انسان‌شناسی متعالی و ویژه‌ای را معرفی می‌کند که بر همه دانش‌ها از جمله علوم سیاسی تأثیر می‌گذارد. در این پژوهش از روش مطالعات درجه دوم و فلسفه علم به صورت تحلیلی و انتقادی استفاده شده است. نتایج نشان داد که ویژگی‌های انسان در قرآن، مانند خلافت الهی انسان، کرامت انسان، توجه توأمان به نیازهای مادی و معنوی، اختیار و حق انتخاب، غایت‌مندی آفرینش و توجه به لایه‌های وجودی انسان، سیاست را عرصه خلافت الهی معرفی می‌کند و همواره دغدغه کرامت انسان را در مطالعات سیاسی دارد و با رویکرد جامع علوم سیاسی به دنیا و آخرت، اراده انسان و چگونگی آن را نسبت به انتخاب‌های درست و نادرست و حق مشورت در محدوده تعیین شده به رضایت خداوند و رسول او، لایه‌های وجود انسان (قلب، عقل، ظاهر و رفتار) را پوشش می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، مرجعیت علمی، علوم سیاسی، مبانی انسان‌شناسی.

۱. قاسمی، محمدعلی؛ بهروزی‌لک، غلامرضا (۱۴۰۰). مبانی انسان‌شناختی مرجعیت علمی قرآن کریم در علوم سیاسی. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۵):

ص ۴۱-۶۲. DOI: 10.22034/sm.2022.119328.1606

تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۷/۱۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

۱. مقدمه

قرآن کریم، یگانه کتاب آسمانی که مصون از خطا و تصرف بشری است، به عنوان مهم‌ترین منبع اندیشه و تفکر اسلامی و آخرین پیام الهی برای هدایت انسان، جایگاه ویژه‌ای در جوامع اسلامی دارد. امروزه افزون بر توجه به محتوای درونی قرآن، به رابطه آن با دیگر علوم نیز پرداخته شده و از چگونگی طرح و بهره‌گیری از قرآن کریم در رشته‌های مختلف علوم انسانی، بلکه علوم طبیعی گفت‌وگو می‌شود. از سوی دیگر، عرصه سیاست و علوم سیاسی به دلیل عجین بودن با اجتماع انسانی و ارتباط با نظم و امنیت و سعادت انسان، برای دانشوران اهمیت ویژه‌ای یافته است و قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت برای همیشه بشر، نمی‌تواند در یکی از مهم‌ترین عرصه‌های زندگی انسان که نقش بسزایی در هدایت و سرنوشت وی دارد، ساکت باشد، چرا که به دلالت صریح آیات الهی، قرآن در همه زمان‌ها و مکان‌ها، هدایت‌کننده رهروان راه سعادت خواهد بود.^۱

همچنین، «انسان‌شناسی» یکی از مباحث پر اهمیت در علوم انسانی است و به دلیل خطیر بودن این موضوع، هر یک از انگارگان و ایدئولوژی، خواه در دانش سیاسی یا دیگر علوم انسانی، نخست باید نظر خویش را درباره انسان و ماهیت آن تبیین نمایند، تا براساس آن بتوانند رابطه انسان و سیاست و جایگاه انسان را در دانش سیاسی مشخص کنند. به عبارت دیگر، بحث انسان‌شناسی از آن‌رو بیشتر اهمیت دارد که اصل موضوعی برای همه علوم انسانی از حکمت و عرفان گرفته تا ادبیات، هنر، اقتصاد، سیاست، فقه، حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مانند آن است (جوادی آملی، ۱۳۹۷: ص ۲۱). چرا که انسان مرکز فعال همه علوم یاد شده به‌شمار می‌آید.

از آنجایی که تاکنون مسئله مرجعیت علمی قرآن، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، هیچ کتابی در این موضوع به نگارش در نیامده است؛ ولی در سال‌های اخیر برخی مقالات مانند مقاله «مرجعیت علمی قرآن کریم» (رضائی، ۱۳۹۶: ج ۲، ص ۱۱۸-۱۴۲)، «مرجعیت علمی قرآن در حوزه علوم انسانی»، (عالمی، ۱۳۹۵: ص ۱۳۵-۱۶۴) همچنین مقاله دیگری با عنوان «رابطه مرجعیت علمی قرآن با جهانی، جاودانگی

۱. بقره، ۲، ۹۷؛ آل عمران، ۱۳۸؛ اعراف، ۵۲؛ یونس، ۵۷، نحل، ۶۴. آیه ۸۹ سوره نحل قرآن را هدایت برای مسلمانان معرف می‌کند؛ ولی آیه ۱۸۵ سوره بقره «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ»، قرآن را هدایت برای مردم معرفی می‌نماید.

و جامعیت قرآن» (طوسی و عالمی، ۱۳۹۶: ص ۱۴۲-۱۶۲) و مقاله «مرجعیت علمی قرآن کریم در مطالعه نظام سیاسی با الگوی علم دینی آیت‌الله جوادی» (بهروزی لک و قاسمی، ۱۳۹۶: ص ۱۹۸-۲۲۱) مقاله دیگری در این عرصه است. در عموم مقالات یاد شده بحث از اصل مرجعیت طرح شده است، ولی در هیچ یک از آثار یاد شده، اثرگذاری قرآن کریم بر علوم سیاسی از مسیر تأثیر بر انسان‌شناسی به ویژه با توجه به لایه‌های وجودی انسان، بررسی نشده است.

با توجه به نکات پیش‌گفته، پژوهش حاضر بر آن است تا مرجعیت و تأثیرگذاری معنادار قرآن را بر دانش سیاسی از مسیر تأثیر بر انسان‌شناسی بررسی نماید، زیرا انسان هسته مرکزی و علت اصلی رخدادهای سیاسی و بلکه دانش سیاسی است. دانش سیاسی قرآن‌بنیان بر انسان‌شناسی ویژه‌ای تأکید دارد که آن را از انسان‌شناسی غیر الهی متمایز می‌سازد. بر این اساس، در علوم انسانی به طور کلی و در دانش سیاسی به طور ویژه، انسان عنصر محوری است و تا انسان شناخته نشود و چگونگی نگرش به انسان مشخص نگردد، دانش سیاسی نیز همچنان ناشناخته باقی خواهد ماند.

۲. چارچوب مفهومی

سه واژه کلیدی «مرجعیت علمی»، «علوم سیاسی» و «انسان‌شناسی» نیازمند شرح و بسط مفهومی است، تا پژوهش براساس آن شکل گیرد.

۱-۲. مرجعیت علمی

«مرجع» به معنای «عاد» یا «انصرف» بوده (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۴۹۰) و به معنای «محل رجوع و جای بازگشت» آمده است (معین، ۱۳۷۱: ج ۳، ص ۳۹۹۶) و مرجعیت مصدر جعلی از ماده «رجع» به معنای بازگشتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۱۴۱).

در برخی نگرش‌ها، مرجعیت به معنای کشف مسائل موضوع از قرآن، آمده که به صورت تفسیر موضوعی قرآن، مرجع پژوهش قرار می‌گیرد. بدین معنا که دانشوران می‌توانند از این منبع معرفتی در حوزه اهداف، مبانی و... علوم مختلف به ویژه علوم انسانی استفاده کنند (رضائی، ۱۳۹۶: ج ۲، ص ۱۵).

در نظرگاه دیگر، «مرجعیت» به معنای بهره جستن از داده‌ها و اطلاعات قرآنی در راستای تأسیس و تحول علوم انسانی است (طوسی و عالمی، ۱۳۹۶: ص ۱۲۰)، یا به معنای پذیرش حاکمیت قرآن در زمینه نگرش‌های اعتقادی و کنترل کنش‌های انسانی در زمینه حکمت عملی و قرار دادن تلاش‌های علمی انسان

در جهت نیل به سعادت و کمال حقیقی می‌باشد، به گونه‌ای که روح توحید در ابعاد و جنبه‌های گوناگون دانش بشری سریان و حضور داشته باشد (طوسی و عالمی، ۱۳۹۶: ص ۱۴۴). در نظر برخی، مرجعیت به معنای سنجش گزاره‌های دانش با قرآن است، به این معنا، یا تمام گزاره‌های یکی از عرصه‌های علم انسانی در قرآن بیان شده باشد و یا اگر در قرآن نیامده است، با مبانی، متمدن و محتوای غایات الهی در تعارض نباشد (عظیمی، ۱۳۹۶: ص ۱۶۴).

ممکن است مرجعیت به معنای مرجع و منبع معرفتی بودن قرآن لحاظ شود، به این معنا که معارف علوم انسانی و یا تجربی منحصر در تجربه (حس و عقل) نباشد، بلکه از طریق ماورائی و وحی تأمین شود. در نتیجه همان سان که یک نظریه علمی براساس تجربه و عقل شکل گرفته، اثبات می‌شود، با مرجعیت قرآن، براساس آیات الهی شکل بگیرد و مبتنی بر آن تدوین شود. بنابراین، نظریه‌پردازی قرآن نسبت به مسائل علوم انسانی و گاه تجربی شکل می‌گیرد (رضانی، ۱۳۹۲، ج ۵).

در پژوهش حاضر، مرجعیت علمی قرآن کریم به معنای تأثیرگذاری معنادار قرآن بر دانش سیاسی با تأثیر بر انسان‌شناسی است، به این معنا که اثرگذاری به معنای تأثیر در الگوی دانش، تأثیر در جهت‌دهی و اثرگذاری بر مسائل، مبانی و روش، به صورت تأسیسی یا تکمیلی و اصلاحی مورد نظر است، به گونه‌ای که پس از بررسی تأثیر جامع قرآن بر دانش سیاسی، نتیجه بدست آمده، دانشی متفاوت از دانش عرفی موجود خواهد بود، که البته این فرایند به صورت پارادایمی شکل می‌گیرد.

۲-۲. علوم سیاسی

سیاست به مثابه هرگونه کنش سیاسی تعریف شود، در صورتی که بخواهیم آن را مطالعه کنیم، دانش سیاسی شکل خواهد گرفت. گاه سیاست به عنوان فن و کنش اجتماعی، معنا می‌شود و گاه با عبارتی مانند: «آنچه مربوط به شهر، اداره آن و متعلقات آن است» یا «سیاست، فن حکومت بر جوامع انسانی» (جاسمی، ۱۳۵۷: ص ۲۵۴) و یا «مجموعه تدابیری که حکومت به منظور اداره امور کشور اتخاذ می‌کند» (آقابخشایشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۴: ص ۲۰۲) و گاه «هر امری که مربوط به دولت، مدیریت، تعیین شکل، مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد، از مقوله امور سیاسی است» (آشوری، ۱۳۹۴: ص ۲۱۲)، توصیف می‌شود، در این دسته تعاریف «سیاست» به عنوان فن/ پدیده‌ای است که با جامعه و مردمان مرتبط است. در معنای دوم، سیاست به عنوان یک علم و رشته علمی تعریف می‌شود: «سیاست، علم حکومت بر

کشور است» (بابابی و آقایی ۱۳۹۴: ص ۳۹۳)، یا علمی است که به ما می‌آموزد چه کسی می‌برد، چه می‌برد، کجا می‌برد، چگونه می‌برد و چرا می‌برد؟» (همان)، یا بعضی بر این نظرند که «سیاست، مطالعه دولت است» (جاسمی، ۱۳۵۷: ص ۲۵۴). در این نوع تعریف‌ها منظور دانشوران از «سیاست»، یک رشته تخصصی و علمی در کنار دیگر رشته‌ها و دانش‌ها مانند علم اقتصاد، علم حقوق و... خواهد بود.

در نگره سوم، گاه تعریف سیاست براساس غایت آن صورت می‌گیرد، (بهروزی لک، ۱۳۹۲: ص ۴۰). تعریف‌های غایت‌گرا به سه دسته تقسیم می‌شود، در پاره‌ای تعریف‌ها، مقصد و غایت سیاست، افزونی یارایی و قدرت صاحبان آن است (ر.ک: هابز، ۱۳۸۵: ص ۸۰). در اندیشه میشل فوکو نیز مسئله قدرت فراگیر، و در همه جا جاری است (نوابخش و کریمی، ۱۳۸۸: ص ۴۹). برخی نیز غایت سیاست را ساماندهی و نظم بخشیدن به امور می‌دانند (وینسنت، ۱۳۸۳: ص ۲۱-۲۲). در دسته سوم، سیاست با غایت فضیلت و سعادت تعریف می‌شود (فاستر، ۱۳۵۸: ج ۱، ص ۴۵۲-۴۵۴). از نظرگاه ارسطو، سیاست خیری است که به انسان می‌رساند (ارسطو، ۱۳۸۵: ص ۱۴). توماس آکویناس با هم‌سان‌سازی سیاست و حکومت، آن را هدایت‌گر و ایفاکننده نقش کشتی برای رساندن بار به منزل فضیلت و پارسایی، به نعمت همجواری خدا تعریف می‌کند (فاستر، ۱۳۵۸: ص ۵۴).

دانشوران اسلامی نیز سیاست را با توجه به غایت آن (سعادت کامل بشری) و ایصال به مطلوب تعریف کرده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۶۰: ص ۷۱). از منظر ملاصدرا، سیاست به معنای تدبیر و هدایت جامعه از دنیا به سوی آخرت به منظور تقرب به خداوند متعال می‌باشد (لک‌زایی، ۱۳۸۱: ص ۸۴-۸۶). امام خمینی با توجه به غایت سیاست، آن را هدایت‌گر جامعه به سوی هدایت، صلاح و سعادت عینی، همان کار انبیاء می‌داند (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۳، ص ۴۳۲). در این تعاریف قدرت وسیله‌ای برای نیل به مقاصدی متعالی و اهدافی مقدس و بلند بکار گرفته می‌شود (فراتی، ۱۳۹۰: ص ۹۰).

بنابراین، «هدف مطالعات سیاسی به این معنا، کشف قوانین مربوط به اشکال گوناگون روابط قدرت در جوامع انسانی، سمت و جهت این روابط و معرفی و شناساندن آنها به صورت سامان یافته است (ابوالحمد، ۱۳۸۴: ص ۳۳). در نتیجه علوم سیاسی به عنوان یک دانش سازمان یافته و رشته‌ای دارای انسجام منطقی است که در آن نوعی سنت آکادمیک مطالعه سیاست وجود دارد، بر این اساس، بایسته است از عنوان علم به عنوان یک رشته، برای آن استفاده نمود (مارش، ۱۳۹۲: ص ۲۴).

با توجه به تعریف برگزیده از سیاست (روابط قدرت در جوامع انسانی) دانش سیاسی عبارت است از

دانشی که به مطالعه فعل سیاسی (همان رابطه فرمانروایی و فرمان‌بری با منشاء قدرت) در جامعه می‌پردازد. به عبارت دقیق‌تر، دانش سیاسی، دانش مطالعه فرایند و رابطه قدرت در جامعه است.

۲-۳. مفهوم انسان‌شناسی

واژه انسان خواه از ریشه «انس» و خواه از ریشه «نسیان» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ص ۳۰۴) در اصطلاح، منطق‌دانان از قدیم‌الایام انسان را «حیوان ناطق» یا «حیوان متفکر» تعریف کرده‌اند. بنابراین، انسان حیوانی است با یک ویژگی و فصل مقوم خاص که همان تفکر و قدرت اندیشه است. در علوم اجتماعی انسان را این‌گونه تعریف می‌کنند: «انسان^۱ موجودی است با ارگانسیم بدنی جاندار و در محیطی مرکب از چیزهای گوناگون که به صورت اجتماعی زیسته است» (شایان مهر، ۱۳۳۷: ص ۷۸).

با توجه به تعریف انسان، انسان‌شناسی علمی است که به مطالعه تمام گروه‌های اجتماعی - انسانی بدون توجه به زمان و مکان و با تأکید بر طبیعت انسانی می‌پردازد و جنبه‌ها و ابعاد زیستی، اجتماعی و انسانی را در ارتباط با عالم سیاست شامل می‌شود» (احمدی طباطبائی و نوری‌زاده، ۱۳۹۰: ص ۲۲). اینک جای بررسی این مسأله است که قرآن چه تأثیر معناداری (مرجعیت) بر انسان‌شناسی و سپس دانش سیاسی مبتنی بر آن می‌گذارد؟

۳. شاخصه‌های انسان‌شناسی قرآنی

آیات الهی با بیان ویژگی‌های انسان در همه علوم، بویژه علوم سیاسی تأثیر می‌گذارد، مهم‌ترین شاخصه‌های انسان‌شناسی الهی از نگاه قرآن عبارتند از:

۳-۱. خلافت الهی انسان

آیات قرآن، انسان را متصل با خداوند و همراه با چگونگی این ارتباط مطرح می‌سازند. قرآن آفرینش حضرت آدم را رنگ‌خداایی می‌دهد و به انسان خلافت و جانشینی مطلق عنایت می‌کند و می‌فرماید: «و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت، گفتند: آیا کسانی در زمین خواهی گماشت که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال آنکه ما خود

تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم؟! خداوند فرمود: من چیزی (از اسرار خلقت بشر) می‌دانم که شما نمی‌دانید» (بقره، ۳۰).

باید توجه داشت که خلافت حضرت آدم(ع) از پروردگار، از سنخی دیگر بوده و امری است که با حقایق موجود در عالم تکوین و مقامات روحی و کمالات وجودی حضرت آدم(ع) ارتباط تنگاتنگی دارد. به تعبیر دقیق‌تر: «مقام خلیفه الهی انسان که قرآن از آن پرده برداشته، از نوع خلافت تکوینی است، نه خلافت اعتباری و قراردادی» (واعظی، ۱۳۹۴: ص ۱۴۱). با توجه به معنای جانشینی، خلیفه خدا کسی است که بیش از همه با خداوند سنخیت و ارتباط داشته باشد و از آنجا که خداوند منبع همه کمالات و خیرات است، خلیفه او نیز باید در نمایاندن کمالات و خیرات حق تعالی، کامل‌ترین مظاهر و برترین آفریده‌ها باشد. با توجه به این معنا، حضرت آدم(ع) شخصاً خلیفه الله نیست، بلکه مقام آدمیت، خلیفه الله است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ص ۱۵۵). همچنین آیات ۱۰ و ۱۱ سوره اعراف و ۷۰ سوره اسراء، نشان می‌دهد که مقام خلافت الهی مخصوص آدم نبوده، بلکه مربوط به نوع انسان است.

در نظر علامه طباطبائی آیات ﴿إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾ (اعراف، ۶۹)، «بیاد بیاور زمانی که ما شما را بعد از قوم نوح جانشینان در زمین قرار دادیم»، یا می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾ (یونس، ۱۴)، «سپس شما را جانشینان در زمین قرار دادیم»، همچنین می‌فرماید: ﴿وَوَجَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾ (نمل، ۶۲)، «و شما را جانشینان در زمین قرار می‌دهد»، شاهد تعمیم خلافت برای همه انسان‌هاست. افزون بر این، خدای سبحان در پاسخ و ردّ پیشنهاد فرشتگان، مسئله فساد در زمین و خونریزی در آن را، از خلیفه زمینی نفی نکرد، و فرمود که نه، خلیفه‌ای که من در زمین می‌گذارم، خونریزی و فساد نخواهند کرد و نیز دعوی ملائکه را (مبنی بر اینکه ما تسبیح و تقدیس تو می‌کنیم)، انکار نکرد، بلکه آنان را بر دعوی خود تقریر و تصدیق کرد. این نکات نشانه عمومیت خلافت برای بشر است» (طباطبائی، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۱۱۶). بنابراین، منظور از خلافت همان جانشینی انسان در زمین از طرف خداوند است (خمینی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۲۲۷؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۱۷۱؛ رجبی، ۱۳۸۰: ص ۷۱). این دیدگاه از سوی بزرگانی مانند ابن عربی (بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۴۱)، بیضاوی (۱۴۱۸: ج ۱، ص ۶۷)، آیت الله سید محمدحسین فضل‌الله (۱۳۹۹: ج ۱، ص ۲۱۵) و آیت الله مکارم شیرازی (۱۴۲۱: ج ۱، ص ۱۵۵) نیز پذیرفته شده است.

۳-۱-۱. تأثیر خلیفه الهی بودن انسان بر دانش سیاسی

برآیند جانیشینی انسان در زمین، در حوزه دانش سیاسی، این خواهد بود که هر گزاره دانشی که با این جانیشینی منافات، تضاد یا مغایرت نداشته باشد و با وحی و انسان‌شناسی قرآنی همراه و همگام باشد، خواه تمام جزئیات آن از قرآن گرفته شود، یا کلیات در آیات الهی بیان شده و جزئیات از آن اصول کلی تفریع شود، یا مورد تنفیذ و تقریر شارع قرار گرفته باشد، در نتیجه با مبانی قرآن سازگار باشد، دانش سیاسی اسلامی و قرآن‌بنیان بر آن صدق خواهد کرد.

تأثیر قرآن در اینجا، تأثیری تأسیسی است، به این معنا که در هیچ یک از انسان‌شناسی‌های غیر الهی، به هیچ وجه به این جنبه انسان توجه نشده است و ملاحظه نقش خداوند و خلافت انسان از خدا در زمین، تأسیساً از سوی قرآن مطرح می‌شود.

به عنوان نمونه‌های عینی‌تر، رفتار سیاسی حکومت باید به نام خداوند باشد و از آنجایی که انسان خلیفه خداست، کارهایش باید براساس دستورات او و دعوت به سوی او باشد و از دعوت به خویش بپرهیزد، بر این اساس رفتار فرعون را مورد توبیخ قرار می‌دهد: «وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (یونس، ۸۳)، «در حقیقت فرعون در زمین برتری جوی و از اسراف‌کاران بود». حاکم باید به اقتضای خلیفه الهی بودن عمل کند و از رفتارهای منافی خلیفه الهی بودن دوری نماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَدْخُبُ آبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص، ۴)، «فرعون در زمین علو و برتری جست و مردم را طبقه طبقه ساخت و آنان را زبون می‌داشت؛ پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را برجای می‌گذاشت و همانا او از فسادکاران بود». این آیات نشان می‌دهد که چنین رفتارهای سیاسی با خلیفه الهی بودن ناسازگار است و حکومت مبتنی بر آن نباید رخ دهد.

زمانی خلیفه الهی بودن در رفتار حاکم و حکومت تحقق می‌یابد که مردم را به سوی خویش دعوت نکند، چه اینکه چنین کاری با جانیشینی الهی ناسازگار است. از این رو به نقل قرآن کریم حضرت موسی (ع) به فرعون فرمود: «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء، ۲۲)، «و (آیا) اینکه بنی اسرائیل را بنده خود ساخته‌ای، نعمتی است که منتش را بر من می‌نهد؟». فرعون در پاسخ با پرسش انکاری به انکار خداوند رب عالمیان پرداخت (همان: ص ۲۳).

از دیگر تأثیرهای معنادار مبنای خلیفه الهی بودن، این است که مشروعیت و مِلْکُ الملوک بودن نیز از آن خداوند است: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (آل عمران، ۲۶)،

«بگو: بار خدایا، تویی که فرمانروایی؛ هر آن کسی را خواهی فرمانروایی بخشی و از هر که خواهی فرمانروایی را بازستانی». بنابراین، خلیفه الهی مالک و فرمانروایی (مشروعیت حکومت) خویش را باید از خداوند متعال دریافت کند. به گفته برخی دانشوران، آیات بسیاری در این زمینه است که همگی بر این معنا دلالت دارد که تدبیر از طریق قانون‌گذاری، تعیین قاضی و نصب حاکم و ولی امر، مخصوص خداوند است، زیرا شؤون تدبیر انسان‌ها بخشی از تدبیر جهان است که به خدای متعال اختصاص دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ص ۱۲۳). اینگونه نمونه‌های قرآنی تأثیر معنادار قرآن را بر دانش سیاسی و چگونگی آن با توجه به ویژگی خلیفه‌اللهی انسان نشان می‌دهد.

برخی دانشوران تفسیر در تأثیر جانشینی خداوند می‌گویند: اگر کسی خلافت و جانشینی دیگری را بر عهده داشته باشد، دو امر درباره او ممنوع است: از سویی نمی‌تواند برای خود از پیش خود، کاری انجام دهد، و از سوی دیگر نمی‌تواند نایب شخص سومی باشد، زیرا امر اولی به اصالت منتهی می‌شود و با خلافت ناسازگار است و امر دومی به نقض نیابت از شخص معین باز می‌گردد و هر دو امر یک چیز است و آن عدم اراده خلافت (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ص ۲۹۶).

۲-۳. کرامت انسان

براساس تعالیم قرآن، خداوند به همه انسان‌ها کرامت بخشیده است و این کرامت الهی همواره و در تمام مراحل آفرینش و طی طریق و سیر کمال فردی و اجتماعی همراه و در درون او نهفته است. خداوند در سوره اسراء می‌فرماید: «و به راستی ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم» (اسراء، ۷۰). همه فرزندان آدم در دایره این شرافت داخل شده‌اند به نحوی که کرامت الهی نصیب همه آنها شده و بر این اساس همه انسان‌ها بر موجودات دیگر برتری دارند.

۱-۲-۳. تأثیر کرامت انسان بر دانش سیاسی

با توجه با تأکید آیات الهی بر کرامت انسان، تأثیر قرآن بر دیگر انسان‌شناسی‌ها که کرامت الهی انسان را نادیده می‌گیرند، روشن می‌شود، به این معنا که در تمام قوانین اجتماعی و سیاسی، بلکه در رفتارهای سیاسی نیز باید کرامت انسان به عنوان یک اصل اساسی حفاظت شود، در نتیجه انسان‌شناسی مبتنی بر اصالت ماده و انحصار ابعاد انسان در ماده و جبر هستی، با کرامت برگرفته از انسان‌شناسی قرآن‌بنیان، در تضاد خواهد بود.

بنابراین، در دانش سیاسی قرآن‌بنیان، کارهایی مانند به استصاف کشاندن و استکبار بر مردم، از آن‌رو که با کرامت انسانی ناسازگار است، ممنوع خواهد بود، بر این اساس خداوند متعال سخن فرعون را مورد نکوهش قرار می‌دهد که گفت: «سُنُقِلُّ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» (اعراف، ۱۲۷)، «به زودی فرزندانشان را می‌کشیم و زنانشان را برای بهره‌کشی نگاه می‌داریم و ما بر آنان مسلط هستیم». بنابراین دیدگاه عمید زنجانی، مراعات تمام حقوق ناشی از کرامت انسان و تلاش برای برخوردار شدن از یک نظام سیاسی مطلوب، بخشی مهم از باب سیاسی یک جامعه بر مبنای کرامت را شکل می‌دهد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۱۲۸).

۳-۳. توجه توأمان به نیازهای مادی و معنوی انسان

همان‌سان که قرآن کریم به بُعد معنوی و ارزشی انسان، یعنی کرامت و مقام جانشینی خداوند در زمین توجه می‌کند، بُعد حیوانی بشر را نیز مورد توجه قرار می‌دهد (ر.ک.: حجر، ۲۸). بنابراین، انسان هم بستر عروج و سیر به بالاترین جایگاه معنوی در هستی را داراست و هم بستر سقوط در حضيض ذلت برای او فراهم است. در عروج به مراتب معنوی هستی، می‌تواند به ایصال الی «الله» منتهی شود، و در سیر نزولی نیز می‌تواند به پست‌ترین درجه یعنی «اسفل السافلین» (تین، ۶) برسد. این حرکت و سیر در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی ممکن است رخ دهد و در زمینه سیاست و دانش سیاسی نیز ممکن است دانشی الهی و سراسر در راستای سیر صعودی و حیات طیبه شکل گیرد و یا دانشی براساس میل و هوای نفسانی و حیوانی که نتیجه آن زندگی بدتر از حیوانات خواهد بود.

در نتیجه قرآن کریم به صورت توأمان به بُعد بشری و نیازهای مادی بشری انسان و هم به بُعد معنوی و الهی انسان توجه می‌دهد. بنابراین، انسان‌شناسی‌های غافل از بُعد معنوی در عرصه فردی و اجتماعی (که در انسان‌شناسی‌های غیر الهی) از نگاه قرآن مردود خواهد بود، دانش سیاسی نیز باید به جنبه مادی و روحانی انسان به صورت توأمان توجه نماید، در غیر این صورت مورد پذیرش قرآن نخواهد بود.

قرآن کریم از انسان‌هایی که تنها این جهانی فکر می‌کنند و خودبنیاد می‌اندیشند، اینچنین یاد می‌کند: «وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ» (آل عمران، ۱۵۴)، «کسانی هستند که فقط خودشان برای آن‌ها مهم است». این نفس و خود یاد شده در آیه، همان خود حیوانی یا گیاهی است؛ یعنی بعضی، همه زندگی‌شان در اهتمام به لذات و پرورش جسم و تأمین خواسته‌های خیالی و وهمی خلاصه می‌شود و در آیه دیگری نسبت

به آنان می‌فرماید: ﴿ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَبَهُمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ (حجر، ۳)، «بگذار آنان بخورند و بهره‌گیرند و آرزوها ایشان را غافل کند، ولی به زودی خواهند فهمید».

پیامد مهم اشتغال به خود گیاهی و حیوانی و لذات زودگذر دنیا، غفلت است و قرآن درباره غافلان می‌فرماید: «و محققاً بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریدیم، چه آنکه آن‌ها را دل‌هایی است بی‌ادراک و معرفت، و دیده‌هایی بی‌نور و بصیرت، و گوش‌هایی ناشنوای حقیقت، آنها مانند چهارپایانند، بلکه بسی گمراه‌ترند، آنان همان مردمان غافلند» (اعراف، ۱۷۹). غفلت یاد شده در این آیات، همان غفلتی است که در همه عرصه‌های دانش نیز تأثیرگذار است، به این معنا که دانش تأسیس شده براساس اینگونه انسان‌شناسی درصدد دستیابی به همین اهداف و غایات مادی و رفاه این‌جهانی است (ر.ک.: جوادی آملی، ۱۳۹۴: ص ۲۳۵) و نمی‌تواند به مبدأ و معاد و قانون‌گذاری وحی توجه کند.

نگاه تک‌ساحتی به انسان، انسانی را که بازیگر این دانش است، تنها درصدد برآوردن نیازهای تن و جسم (خواست‌های حیوانی) خویش می‌داند و به نیازهای معنوی، روحی و آن‌جهانی خویش توجه نمی‌کند.

۳-۴. اختیار و حق انتخاب انسان

یکی از مباحث مهم و کلیدی در انسان‌شناسی، محاسبه درصد اختیار و قدرت انتخاب انسان است، چنانچه مکتبی به جبر و سرانجام‌بی‌اختیاری انسان گرفتار آید، دانش محقق شده توسط انسان در درون این مکتب نیز غیر اختیاری و جبری خواهد بود و چنین دانشی نمی‌تواند چیزی را عوض کند یا مسیر حرکت مؤثری را ترسیم نماید.

آزاد بودن انسان در انجام اعمال و رفتارهای خویش و عدم اجبار او به انجام رفتارهای ویژه در عین حال، مکلف بودن انسان از سنت‌های قطعی آفریدگار است (بقره، ۲۵۶). در نظرگاه قرآن کریم، انسان از آزادی عمل و رفتار برخوردار است و هیچ‌کسی حق اجبار و اکراه وی را ندارد. در نظام فلسفی قرآن‌بینان، جبر تکوینی با اختیار در عمل، از یک‌سو، و تکلیف الهی و تکامل انسان، از سوی دیگر، در صحنه زندگی فردی و اجتماعی انسان گرد آمده است (عمید زنجانی، بی‌تا: ص ۳۳۲). بر این اساس اشخاص در انجام تکالیف و مسئولیتهای خویش، اختیار دارند، هرچند باید پاسخگوی رفتارهای خویش باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ص ۷۶).

قرآن کریم در موارد متعددی به اصل اختیار انسان تأکید می‌ورزد: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا

كُفُورًا» (انسان، ۳)، «ما راه را نشان دادیم، خواه انسان شاکر باشد، خواه ناسپاس». همچنین به رسول خود می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس، ۹۹)، «اگر خداوند خود می‌خواست به اکراه همه مردم را با ایمان قرار می‌داد، آیا تو می‌خواهی به اکراه همه آنان ایمان بیاورند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۲۰۶)، در حالی که خداوند می‌خواهد تا مردم خود با اختیار و اراده خویش راه درست و مستقیم را انتخاب کنند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ص ۵۲۶). افزون بر اختیار انسان در ساحت فردی، در حوزه اجتماعی نیز ملأ و قوم، فاعل سرنوشت و تحول شمرده می‌شوند: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال، ۵۳)، «این به آن سبب است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است، تغییر نمی‌دهد، جز آنکه آن‌ها خودشان را تغییر دهند و خداوند شنوا و داناست». در این آیه، عامل سازنده تاریخ و زندگی گروه انسان‌ها، دگرگونی‌هایی است که در روش، اخلاق، فکر و روح آنان، به اراده خودشان پدید می‌آورند.

بنابراین، براساس دیدگاه قرآن، به طور کلی باید دانش سیاسی یا هر دانش و سیاست‌گذاری دیگر در راستای دستیابی و نیل به سعادت و ارزش‌های الهی در انسان به وصف اختیار صورت پذیرد. قدرت و مکنات سیاسی زمانی ارزشمند است که این هدف و غایت را تأمین سازد و با توجه به ساحت‌های مختلف انسان، دانش سیاسی متناسب با آن تدوین شود و دانش سیاسی مورد انتخاب انسان در صورتی که با مبانی الهی متضاد نباشد، به عنوان سیره عقلاء تقریر می‌شود.

قرآن کریم در حوزه اختیار انسان در ساحت سیاسی، مشورت را مطرح کرده است و مؤمنان را در این رفتار ستوده و می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری، ۳۸)، «و کارهایشان به صورت مشورت در میان آنهاست»، یا به پیامبر خود می‌فرماید: «وَأَنذَرْتَهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران، ۱۵۹). تأثیر این مطلب در دانش سیاسی این است که مشورت و حق انتخاب را یکی از ارکان قرار می‌دهد، البته در مواردی که حق مشورت وجود دارد.

البته چه در اختیار و آزادی انسان و چه در مسئله مشورت در امور سیاسی - اجتماعی نباید از محدوده آزادی و اختیار خارج شد، بلکه باید در حیطه شریعت و خواست خدا و رسول انجام شود: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب، ۳۶)، «او هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند، برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی

آشکاری گردیده است». دانش سیاسی برآیند این دیدگاه این است که نباید مخالف خواست خدا و رسول باشد، بلکه باید تأمین‌کننده نظر خدا و رسولش باشد.

۳-۵. هدفمندی آفرینش انسان

از نگاه قرآن، نظام بزرگ آفرینش و همه موجودات عالم در سایه هدف از پیش تعیین شده‌ای پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و ما آسمان و زمین و هر چه را بین آن‌هاست، بازیچه و باطل خلق نکرده‌ایم، این گمان کافران است، و وای بر کافران از آتش دوزخ» (ص، ۲۷). آن‌سان که برخی دانشیان نوشته‌اند: قرآن، از یک سو، انسان را موجودی ذوابعد معرفی می‌نماید و حتی گرایش به لذات و محاسن دنیوی را برای بشر علی‌الاصول دلپذیرتر می‌داند و از طرف دیگر، ارتقاء و تکامل معنوی او را در پرتو ایمان، عمل صالح و پایبندی به تکالیف دینی و اخلاقی معرفی می‌نماید» (طباطبائی، ۱۳۸۷: ص ۱۶۴). در نگاه قرآن، حقوق و تکالیف انسان دو روی یک سکه‌اند، که باید در عرض هم و در راستای یک هدف ملاحظه شوند. در رابطه با جامعه و فرد نیز چنین است، به این معنا که هم جامعه و هم فرد دارای حقوق و تکالیفی هستند که باید در کنار هم دیده شوند (ر.ک.: ص، ۲) تا به سعادت دنیوی و اخروی نایل آیند.

دستوراتی مانند «لزوم هماهنگی درون و ظاهر، گفتار و رفتار، اعتقاد و عمل» (ص، ۲)، «اخلاق نیکو و نرمی در گفتار و رفتار در راستای هدایت انسان‌ها» (آل عمران، ۱۵۸؛ قلم، ۴)، «ضرورت و وجوب رعایت فضیلت‌های اخلاق در برخورد با مخالفان و دشمنان»^۱، «حذر و دوری از حيله و نیرنگ در ساحت سیاست داخلی و خارجی» (توبه، ۴)، «ممنوعیت و لزوم دوری از جست‌وجو و جاسوسی در زندگی خصوصی انسان‌ها و جلوگیری از بیان عیب‌های مردمان» (حجرات، ۱۱) و «دوری از ستم و عدوان در حوزه سیاسی» (ابراهیم، ۴۱-۴۲)، در راستای ایجاد هدف آفرینش انسان ارائه شده‌اند (طباطبائی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۸-۱۵۱). بنابراین، سعادت دنیا و آخرت هدف نهایی آفرینش است که در مکتب انسان‌شناسی

۱. سیره پیامبر (ص) در فتح مکه اینچنین شکل گرفت که خانه ابوسفیان را که بارها با مسلمانان جنگیده بود، پناهگاه و محل امنی قرار دادند و فرمودند: «من دخل دار ابی سفیان فهو آمن»، «هر کسی که وارد خانه ابی سفیان شود، در امان است» (ر.ک.: طبرسی، بی‌تا: ج ۵، ص ۱۱۰).

سیاسی قرآن، مورد تأکید قرار گرفته است. از نگاه قرآن، گسترش عدالت و توسعه آن در همه عرصه‌ها و در همه اقشار جامعه، غایت نظام سیاسی و تشکیل حکومت است (مانده، ۸).

۳-۵-۱. تأثیر غایت‌مندی در دانش سیاسی

انسان و تدوین دانش سیاسی باید در مسیر این هدف حرکت نمایند؛ چرا که همان طور که برخی محققان در این زمینه نگاشته‌اند: «در حوزه اندیشه‌های دینی- سیاسی که مستقیم نشأت گرفته از منابع و مصادر درجه اول دینی، یعنی قرآن و سنت است، دغدغه سعادت و خوشبختی بشر در دو نثه دنیا و آخرت و ناسوت و لاهوت برجسته‌ترین ویژگی در فهم شناخت اندیشه‌های سیاسی محسوب می‌شود. بر همین اساس، توجه به مفهوم خاص سعادت و نیکبختی آدمی زادگان و بایستگی‌های آن در حکم جامعه‌ای بر شاکله فکر سیاسی متفکران و حکمای اسلامی است» (طباطبائی، ۱۳۸۷: ص ۱۱۳).

براساس هدف‌مندی کلی هستی و انسان، «غایت همه امور عمومی که سیاست در عرصه اجتماعی نیز از کارکردهای آن می‌باشد این است که آدمیان سنت و طریقی را بیاموزند که به وسیله آن به خدای خویش برسند و به قرب او نائل شوند» (ملاصدرا، ۱۳۴۶: ص ۴۹۴). از این رو غرض نهایی خلقت و آفرینش، سوق دادن افراد بشر به جوار الهی و دار کرامت و عنایت و رحمت او است (همان). بنابراین، سیاست و شریعت می‌خواهند دست انسان را بگیرند و او را از منازل و مراحل سفر بگذرانند تا به قرب حق تعالی برسد» (لک‌زایی، ۱۳۸۱: ص ۹۰). لذا، غایت نبوت و امامت نیز اینگونه ترسیم می‌شود: «نسبت نبوت به سیاست مانند نسبت روح است به جسدی که در آن روح باشد و سیاست عاری از شریعت مانند جسدی است که روح در آن نباشد» (مصلح، ۱۳۸۵: ص ۴۹۴).

از دیدگاه قرآن، عوامل سازمانی مانند دولت‌ها و حکومت‌های قرآن‌بنیان به عنوان علت فاعلی حرکت به سوی سعادت مطرح می‌شوند: «الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج، ۴۱)، «همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می‌دارند، زکات می‌پردازند، مردم را به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای زشت باز می‌دارند؛ عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست». منظور از «مکتهام»، یعنی «به آنان حکومت و پادشاهی عنایت کنیم» (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق: ص ۱۳۴). بنابراین، غایت قدرت و حکومت در دانش سیاسی قرآن‌بنیان برپایی امور پسندیده عبادی مانند نماز، اقتصادی مانند زکات، گسترش نیکی‌ها با امر به معروف و جلوگیری از زشتی‌ها با منکر خواهد بود.

۳-۶. توجه به لایه‌های وجودی انسان

توجه به آیات قرآن کریم و کتب روایی مانند «کافی» این نکته را آشکار می‌سازد که در این کتاب‌ها نیز، انسان و هدف غایی خلقت و آفرینش او محور بحث و گفتگو بوده است. بر این اساس، روش عالمان دین در استخراج، تدوین و نگارش علوم نیز مبتنی بر هدایت انسان به طور عام و انسان مسلمان به صورت خاص شکل گرفته است. با توجه به نکته یاد شده، قرآن کریم و پیرو آن دانشوران عرصه دین با توجه به لایه‌های وجودی انسان، دانش‌هایی را تدوین کرده‌اند که سرمنشاء این تأثیر آیات الهی و سپس دیگر منابع دین است. به صورت جامع، قرآن کریم انسان را دارای سه لایه اصلی معرفی می‌کند: نفس و قلب، ظاهر و رفتار، عقل (امام خمینی، ۱۳۷۱: ص ۳۸۴).

هر کدام از علوم می‌تواند یا بالفعل یا بالقوه تأثیر بگذارد. از دیدگاه عالمان دینی، تأسیس و تدوین علوم (علوم سیاسی) نیز باید براساس پاسخ‌گویی به لایه‌های وجودی انسان از منابع دینی (قرآن و سنت و...) صورت گیرد، به طور عام در برابر لایه نفس انسان، دانش اخلاق و فضائل و رزائل اخلاقی مطرح می‌شود، در تراز لایه عقل، علم کلام و استدلال‌های عقلانی مطرح شده و در بخش لایه ظاهر و رفتار و عمل خارجی انسان، دانش فقه و دانش‌های تجربی قرار می‌گیرد. عالمان دینی درصدد هستند تا با دانش‌های یاد شده تمام نیازهای انسان را پاسخ گویند.

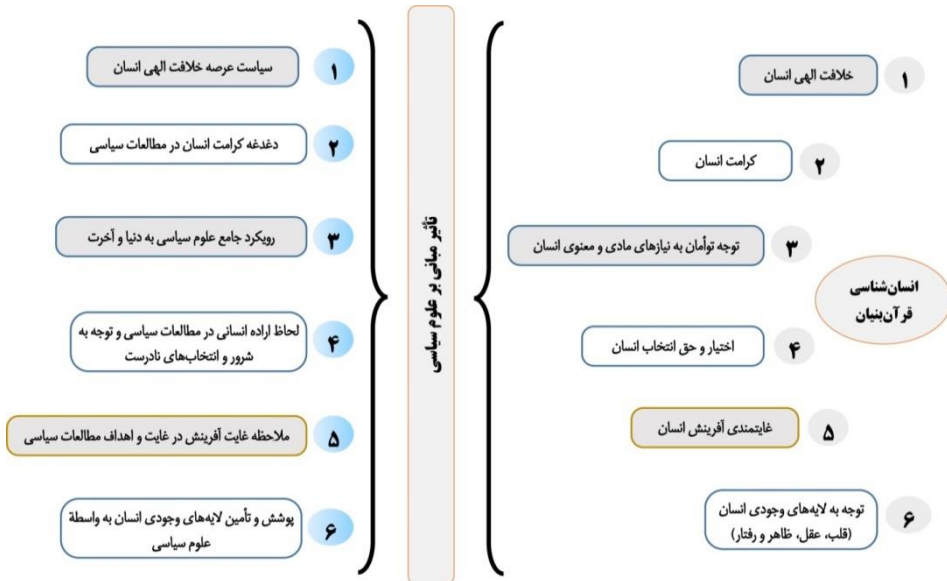
از این‌رو مرجعیت قرآن نسبت به تأسیس دانش‌های سیاسی و زوایای مختلف آن شاهد سه سطح لایه‌ها و مراتب وجودی انسان است. دانش تفسیر قرآن به طور کلی هر سه لایه را در بردارد. در جدول ۱ می‌توان چگونگی لایه‌های وجودی انسان و علوم شکل گرفته در حوزه‌های پوشش دهنده آنها را تحت تأثیر قرآن و سپس دیگر منابع دینی ملاحظه کرد.

بنابراین، قرآن کریم با توجه به سه لایه وجودی انسان، در عرصه دانش‌های سیاسی تأثیر می‌گذارد. البته روشن است که قرآن کریم گزاره‌ها یا اصول و مبانی را مطرح می‌کند، این دانشوران دینی هستند که براساس نیاز انسان و مطابق با قرآن و دیگر منابع دین، دانش را تدوین می‌کنند. در نتیجه، آنگاه که فقیهان در فقه به بحث از افعال مکلفان می‌پردازند، به آن دلیل که از جمله مهم‌ترین رفتارهای انسان، رفتارهای سیاسی و پایدها و نبایدهای آن است، به تبیین احکام این‌گونه رفتارها نیز اقدام می‌کنند و در اولین مرتبه آن را از قرآن می‌گیرند یا استنباط می‌کنند و آنگاه که دانشوران علم اخلاق، فضائل و رزائل اخلاقی را تبیین می‌کنند، به بیان فضائل و رزائل در حوزه رفتارهای سیاسی نیز می‌پردازند. نخست اخلاق سیاسی را از قرآن می‌گیرند،

همچنین در بررسی مباحث کلامی و فلسفی افزون بر دانش‌های دیگر، به تبیین مباحث فلسفه سیاسی اقدام می‌کنند و در دانش کلام، که عمده مباحث آن مرتبط با امامت و رهبری است، همواره مباحث آن سیاسی خواهد بود و بی‌تردید نخستین تأثیر را قرآن کریم خواهد داشت.

افزون بر نقد دیدگاه‌های غیرقرآنی انسان‌شناسی در آیات الهی و تأثیرگذاری بر شناخت انسان و توجه دادن به شاخصه‌های الهی انسان مانند خلیفه الهی بودن، کرامت انسان، توجه به ملکوتی بودن انسان، حق اختیار و هدفمندی آفرینش انسان در سیستم خلقت، توجه قرآن کریم به سه لایه اصل وجودی انسان (قلب، عقل و رفتار) سبب توجه دانشوران اسلامی به دانش‌های متناسب با این لایه‌ها و پاسخ‌گویی نیازهای انسان شده است و در نتیجه فقه سیاسی، کلام سیاسی، فلسفه سیاسی، اخلاق سیاسی و حتی دانش‌های تجربی سیاسی البته مورد پذیرش یا دست‌کم غیر مخالف قرآن، پدید آمده‌اند.

جدول ۱- تأثیر مبانی بر علوم سیاسی



۴. نتیجه‌گیری

براساس آنچه در این پژوهش گذشت، تفاوت‌مبنایی انسان‌شناسی بشری و قرآن روشن شده و نتایج

ذیل بدست آمد:

۱. قرآن کریم نسبت به نگاه مادی‌گرایانه به انسان، نگاه تحذیری و تأسیسی دارد، در نتیجه انسان‌شناسی مارکسیسم (انحصار انسان و هستی در ماده) مورد پذیرش قرآن نیست. از دیدگاه قرآن، انسان‌شناسی متمرکز بر جنبه‌های فردی و مادی، مردود است، چرا که انسان‌شناسی فردی تنها به خواسته‌ها و نیازهای مادی انسان توجه می‌کند و انسان منحصر در ماده را همانند حیوان، بلکه بدتر از حیوان می‌داند.
۲. در قرآن کریم به روح ملکوتی و الهی انسان «نفخت فیه من روح» توجه شده است و هر دانشی که تدوین می‌شود، باید بر مبنای انسان‌شناسی قرآن‌بنیان یعنی مظهر الهی «خلیفه الله» و دارای مبدأ الهی «انا لله» و بازگشت‌کننده به سوی او «انا الیه الراجعون» شکل گیرد، تا بتواند براساس اقتضای خلیفه الهی بودن حرکت نماید. دانش سیاسی مبتنی بر خلیفه الهی انسان مشروعیت و محدوده حرکت خویش را با خداوند هماهنگ می‌سازد و سیاست را عرصه خلافت الهی انسان در زمین می‌داند و بر این اساس دغدغه تحقق کرامت انسان در مطالعات سیاسی مشهود خواهد بود.
۳. دانش سیاسی مبتنی بر توجه با حق انتخاب، انسان را در انتخاب، مشورت و رفتارهای آزاد و در عین حال محدود به رضایت و خواست خداوند و رسولش می‌داند و غایت قدرت و مکتب سیاسی را برپا داشتن نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌نماید.
۴. قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت، با توجه به لایه‌های سه گانه انسان (قلب، عقل، ظاهر و رفتار) درصدد برآوردن نیازهای وی برمی‌آید و گزاره‌هایی را بیان می‌کند که از آنها کلام سیاسی، فلسفه سیاسی، اخلاق سیاسی و فقه سیاسی بدست می‌آید. کلام سیاسی و فلسفه سیاسی، نیاز عقل و باور و بینش انسان را پاسخ می‌گویند و اخلاق سیاسی لایه قلب و گرایش و حبّ و بغض انسان را پوشش می‌دهد و فقه سیاسی بایدها و نبایدهای رفتاری وی را در حوزه کنش سیاسی مشخص می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

- آشوری، داریوش (۱۳۹۴). *دانشنامه سیاسی*. تهران: مروارید.
- آقایخشايشی، علی؛ افشاری‌راد، مینو (۱۳۷۴). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (بی‌تا). *احکام القرآن*. بی‌جا: بی‌نا، ج ۴.
- ابن فارس، ابوالحسین (۱۴۰۴ق). *معجم مقانیس اللغة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- ابن منظور، جمال‌الدین (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ج ۱.
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۴). *مبانی سیاست*. تهران: انتشارات توس، چاپ دهم.
- احمدی طباطبائی، محمدرضا؛ نوری‌زاده، جواد (۱۳۹۰). *رویکرد ایدئولوژی‌های سیاسی به مقوله انسان‌شناسی*. جستاره‌های سیاسی معاصر، ۱(۲).
- ارسطو (۱۳۸۵). *اخلاق نیکوماخوس*. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: انتشارات طرح نو، چاپ دوم.
- بابایی، غلامرضا؛ آقایی، بهمن (۱۳۹۴). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: ویس.
- بهروزی لک، غلامرضا (۱۳۹۲). *رویکردهای مطالعات سیاسی قرآن*. پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۲.
- بهروزی لک، غلامرضا؛ قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۶). *مرجعیت علمی قرآن کریم در مطالعه نظام سیاسی با الگوی علم دینی*
- آیت‌الله جوادی*. در: مجموعه مقالات روش‌شناسی قرآن و علوم انسانی. قم: جامعه المصطفی‌العالمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۱.
- جاسمی، محمد (۱۳۵۷). *فرهنگ علوم سیاسی*. بی‌جا: گوتنبرگ.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). *زن در آئینه جلال و جمال*. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴). *نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷). *صورت و سیرت انسان در قرآن*. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹). *معرفت‌شناسی در قرآن*. قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۱). *شرح چهل حدیث*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۳.
- خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۵.
- رجبی، محمود (۱۳۸۰). *انسان‌شناسی (سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلامی)*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رضائی، محمدعلی (۱۳۹۲). *منطق تفسیری قرآن، قرآن و علوم طبیعی و انسانی*. قم: جامعه المصطفی‌العالمیه، ج ۵.

- رضائی، محمدعلی (۱۳۹۶). مرجعیت علمی قرآن کریم. در: مجموعه مقالات قرآن و علوم انسانی. قم: جامعه المصطفی العالمیه، ج ۲.
- سیزوری نجفی، محمد بن حبیب‌الله (۱۴۱۹ق). ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- شایان مهر، علیرضا (۱۳۳۷). دائرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی. تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات اسماعیلیان، ج ۱.
- طباطبائی، محمدرضا (۱۳۸۷). اخلاق و سیاست، رویکردی اسلامی و تطبیقی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو، ج ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). اعلام الوری باعلام الهدی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۵.
- طوسی، محمدرضا؛ عالمی، عبدالرؤف (۱۳۹۶). رابطه مرجعیت علمی قرآن با جهانی، جاودانگی و جامعیت قرآن. در: مجموعه مقالات. قم: نشر المصطفی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۰). اخلاق ناصری. تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
- عالمی، عبدالرؤف (۱۳۹۵). مرجعیت علمی قرآن کریم در علوم انسانی. پژوهش نامه علوم انسانی/اسلامی، ۳(۵).
- عظیمی، محمد شریفه (۱۳۹۶). چیستی و چگونگی مرجعیت قرآن در علوم انسانی. در: مجموعه مقالات. قم: نشر المصطفی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ج ۲.
- عمید زنجانی، عباسعلی (بی تا). مبانی اندیشه سیاسی در اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فاستر، مایکل (۱۳۵۸). خداوندان اندیشه سیاسی. ترجمه جواد شیخ الاسلامی. تهران: امیرکبیر.
- فرازی، عبدالوهاب (۱۳۹۰). دانش سیاسی در حوزه علمیه قم. قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). العین. تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. قم: نشر هجرت، ج ۷.
- فضل‌الله، محمدحسین (۱۳۹۹ق). من وحی القرآن. بیروت: دارالملاک، ج ۱.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸ق). الاصفی فی تفسیر القرآن. تحقیق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۱). اندیشه سیاسی صدرالمآلهین. قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.
- مارش، دیوید (۱۳۹۲). روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). حقوق و سیاست در قرآن. قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰). پاسخ استاد به جوانان پرسشگر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصلح، جواد (۱۳۸۵). ترجمه و شرح شواهد الربوبیه. تهران: انتشارات سروش.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۳.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق). *الامثل فی تفسیر کتاب‌الله المنزل*. قم: مدرسه امیرالمؤمنین(ع)، ج ۱.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم، ج ۱.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد (۱۳۴۶). *الشواهد الربوبیه*. با حواشی ملاهادی سبزواری. مشهد: دانشگاه مشهد.
- نوابخش، مهرداد؛ کریمی، فاروق (۱۳۸۸). *واکاوی مفهوم قدرت در نظریات میشل فوکو*. *مطالعات سیاسی*، ۱(۳).
- واعظی، احمد (۱۳۹۴). *انسان از دیدگاه اسلام*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- وینسنت، اندرو (۱۳۸۳). *نظریه‌های دولت*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- هاینز، توماس (۱۳۸۵). *لویاتان*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.